1-مهر و کین1

متن اجرا:

«گذشت» از اون دسته واژه هاییه که کم کم داره معنای خودش رو بین ما از دست میده، بین ماهایی که آستانه تحملمون خیلی پایین اومده و نمی تونیم از کوچکترین اشتباه دیگران بگذریم، کافیه که توی رانندگی یه نفر به اشتباه جلومون بپیچه یا همسرمون کاری رو بکنه که ما دوست نداریم یا کارمندمون کاری رو که بهش سپردیم خوب انجام نده، اونوقته که هیچ چیز و هیچ کس جلودار ما و عصبانیتمون نیست، ما شاید غافل شدیم از گذشت و تاثیر استثنایی اون توی زندگیمون شاید یادمون رفته که ما خدایی داریم که اگر ما از اشتباهات هم دیگه بگذریم او هم از ما میگذره و هدیه ی ویژه و جایزه ای میده که میتونه زندگی ما رو متحول کنه

قطعا کسانی که به خدا اعتماد دارند و وعده های او رو باور دارن خیلی راحت تر از دیگران می گذرند

ر وزی یکی از دشمنان امام حسن (علیه السلام) ایشون رو سوار بر اسب دید و شروع کرد به بی ادبی نسبت به امام و بی احترامی و ناسزا گفتن به ایشون، حضرت حسن (علیه السلام) سرشون رو پایین انداخته بودند و جوابش رو نمیدادند. وقتی که حرف هاش تموم شد و دیگه چیزی برای گفتن نداشت، امام حسن (علیه السلام) رو کردند بهش و با لبخند گفتند: فکر کنم که تو توی این شهر غریبی شاید مرا اشتباه گرفته ای، اگر از من چیزی درخواست کنی به تو می دهم و اگر دنبال راهنما

می گردی ، من راهنماییت می کنم، و اگر مَرکب می خواهی ، من سوارت می کنم و اگر نیازمندی ، به تو کمک می کنم، اگر پناهی نداری ، من پناه تو می شوم، و اگر چیزی می خواهی به تو می دهم ، اگر به خانه ی من بیایی و تا زمانی که در این شهر هستی ، مهمان من باشی، برایت بهتر است . من اتاق مهمان بزرگی در خانه دارم و آبرو و امکانات مالی زیادی هم دارم.

وقتی اون مرد مسافر سخن امام حسن ( علیه السلام) رو شنید خیلی شرمنده شد و شروع کرد به گریه کردن و گفت : شهادت می دهم که تو خلیفه ی خدایی ، تو و پدرت تا الان منفور ترین آدم های دنیا برای من بودید ولی حالا محبوب ترین آدم های دنیایید، بعد به سمت خانه ی امام حسن (علیه السلام) رفت و مدتی آن جا مهمان بود و بعد به شهر خودش برگشت .

ما نیز امامی داریم که نسبت به ما تا این اندازه صبور و مهربانند کسی که از کوتاهی های ما و از اشتباهات ما گذشت میکنه فقط کافیه که ندای مهربانانه ی اون رو در برابر بی ادبی هام بشنوم و اجابتش کنم تا اون همه چیز گذشته رو به من ببخشه به این شرط که من برگردم به سمتش.

متن ترجمه:

مردی از اهالی شام امام حسن (علیه السلام) را دید؛ در حالی که آن حضرت سوار مرکب بود. او به ناسزاگویی پرداخت؛ امَا امام علیه السلام به او جواب نمی داد. هنگامی که ساکت شد، حضرت مجتبی (علیه السلام) رو به او کردند و با لبخند فرمودند:

می پندارم که تو غریبه ای و شاید مرا اشتباه گرفته ای. اگر از ما چیزی درخواست کنی، به تو تقدیم می کنیم و اگر دنبال راهنما می گردی، ما تو را راهنمایی می کنیم و اگر مرکب می خواهی، سوارت کنیم و اگر نیازمندی، تو را بی نیاز می گردانیم و اگر بی پناهی، پناهت دهیم و اگر نیازی داری، برآوریم و اگر به منزل ما بیایی و تا زمانی که از این شهر بروی، میهمان ما باشی برای تو مفیدتر است. ما اتاق مهمان خانه بزرگی داریم و آبرو و امکانات مالی زیادی داریم.

هنگامی که مرد شامی سخن امام حسن (علیه السلام) را شنید گریست و گفت: شهادت می دهم که تو خلیفه خدا در زمینی. خدا می داند که رسالت خویش را در کجا قرار دهد. تو و پدرت تاکنون منفورترین مردم در نزد من بودید؛ اما اکنون محبوب ترین مردم نزد من هستید. آن گاه به سوی منزل امام علیه السلام حرکت کرد و میهمان آن حضرت بود تا این که از آن شهر کوچ کرد.

بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏43، ص: 344

رياض الأبرار في مناقب الأئمة الأطهار، ج‏1، ص: 111

مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهرآشوب)، ج‏4، ص: 19

متن عربی:

أَنَّ شَامِيّاً رَآهُ رَاكِباً فَجَعَلَ يَلْعَنُهُ وَ الْحَسَنُ لَا يَرُدُّ فَلَمَّا فَرَغَ أَقْبَلَ الْحَسَنُ ع فَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَ ضَحِكَ فَقَالَ أَيُّهَا الشَّيْخُ أَظُنُّكَ غَرِيباً وَ لَعَلَّكَ شَبَّهْتَ فَلَوِ اسْتَعْتَبْتَنَا أَعْتَبْنَاكَ وَ لَوْ سَأَلْتَنَا أَعْطَيْنَاكَ وَ لَوِ اسْتَرْشَدْتَنَا أَرْشَدْنَاكَ وَ لَوِ اسْتَحْمَلْتَنَا أَحْمَلْنَاكَ وَ إِنْ كُنْتَ جَائِعاً أَشْبَعْنَاكَ وَ إِنْ كُنْتَ عُرْيَاناً كَسَوْنَاكَ وَ إِنْ كُنْتَ مُحْتَاجاً أَغْنَيْنَاكَ وَ إِنْ كُنْتَ طَرِيداً آوَيْنَاكَ وَ إِنْ كَانَ لَكَ حَاجَةٌ قَضَيْنَاهَا لَكَ فَلَوْ حَرَّكْتَ رَحْلَكَ إِلَيْنَا وَ كُنْتَ ضَيْفَنَا إِلَى وَقْتِ ارْتِحَالِكَ كَانَ أَعْوَدَ عَلَيْكَ لِأَنَّ لَنَا مَوْضِعاً رَحْباً وَ جَاهاً عَرِيضاً وَ مَالًا كَثِيراً فَلَمَّا سَمِعَ الرَّجُلُ كَلَامَهُ بَكَى ثُمَّ قَالَ أَشْهَدُ أَنَّكَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ‏ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسالَتَهُ‏ وَ كُنْتَ أَنْتَ وَ أَبُوكَ أَبْغَضَ خَلْقِ اللَّهِ إِلَيَّ وَ الْآنَ أَنْتَ أَحَبُّ خَلْقِ اللَّهِ إِلَيَّ وَ حَوَّلَ رَحْلَهُ إِلَيْهِ وَ كَانَ ضَيْفَهُ إِلَى أَنِ ارْتَحَلَ وَ صَارَ مُعْتَقِداً لِمَحَبَّتِهِمْ.

بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏43، ص: 344

رياض الأبرار في مناقب الأئمة الأطهار، ج‏1، ص: 111

مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهرآشوب)، ج‏4، ص: 19

1. محبت